



سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

خرده بورژوازی

و
نقش آن در انقلاب



چریک فدائی خلق رفیق شهید مهناز نجاری

بخطاطره :

چریک فدائی خلق
رفیق شهید مهناز نجاری
تقدیم میشود .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
تیر ماه سال ۱۳۶۳

زندگینامه

چریک فدائی خلق رفیق شهید مهنازنجاری

چریک فدائی خلق رفیق شهید مهنازنجاری
در سال ۱۳۳۸ در طالق در خانواده ای متوسط
متولد گشت. در جریان مبارزات خلقها در سالهای
۵۶-۵۷ فعالانه شرکت جست و با تئوری انقلابی
آشنا گشت. در جریان قیام هوادار سازمان
چریکهای فدائی خلق بود و با اعلام موجودیت
چریکهای فدائی خلق ایران به هواداری از
آن برخاست.

رفیق مهناز در ارتباط با بختن کارگری سازمان
مدنی در کارخانه پستانک سازی در تهران گسار
میکرد و در حالیکه میکوشید رابطه هرچه نزدیکتری
با کارگران ایجاد کند و آگاهی آنها را افزایش داده

(الف)

و به مبارزات آنها جهت رده گزاشات دقیقى از
وضع کارخانه و روحیه و مسائل کارگران تهیه و در
اختیار سازمان قرار میداد. این دوره از زندگى
رفیق تجربات زیادى به او در امر شیوه برخورد
با کارگران و زحمتکشان آموخت.

در مراسمی که بمناسبت سالروز شهادت رفقا
مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و... در خانه
رفیق شهید بهمن آژنگ سال ۵۹ برگزار شد و
مورد عجبوم پاسداران مزدور قرار گرفت، دستگیر
شد و پس از مدتی بی آنکه رژیم بتواند اطلاعاتی
از او کسب کند آزاد شد.

در جریان انشعاب غیر اصولی سال ۶۰ رفیق
مهنار مواضع منشعبین را مردود شناخت و به
دفاع از چریکهای فدائی خلق و تنها تشویق
مارکسیستی ایران، تئوری مبارزه مسلحانه (د.م.
استراتژی - هم تاکتیک) پرداخت.

رفیق شهید مهنار یکبار در جریان تهاجم
پاسداران به خانه پدریش موفق به فرار شد و پس

در خرداد سال ۶۰ در جریان تهاجم پاسداران
مزدور به یکی از خانه های تپین چریکهای
فدائی خلق ، رفیق در حین مراجعه به آن
دستگیر و پس از مدت کوتاهی بدست جنایتکاران
رژیم اعدام شد .

رفیق مهناز که در زندگی مبارزاتی اش همیشه
رفیق استوار و مصمم بود در جریان بازجوئیس و
اعدامش هم عزم آهنین و استواری همیشگی اش را
در راه منافع توده های تحت ستم و چریکهای
فدائی خلق یکبار دیگر به نمایش گذاشت . شب
پیش از اعدام ، رفیق مهناز از زندان اوین به
خانه پدرش تلفن کرد و از تیرباران خواهرش که
در صفوف مبارزان مجاهدین خلق مبارزه میکرد و
چندی پیش از او دستگیر شده بود ، مطلع شد .
از آنجائی که خود عمق جنایات شکنجه گران
مزدور رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی
را در زندان اوین تجربه کرده بود ، از شنیدن
خبر اعدام خواهرش اظهار خوشنودی کرده و

گفت: "خواهرم راحت شد". سپس به خانواره اش
اطلاع داد که تا چند ساعت دیگر تیرباران
خواهد شد و درحالیکه رنج شکنجه جسم اش را
میاژرد با روحیه ای پرشور با همه آنها خدا-
حافظی کرد.

درحالیکه مدت زیادی از انشعاب غیر-
اصولی سال ۶۰ نگذشته بود، رفیق مهنار با
عزمی پولادین و با ایمان به سازمان و تئوری
انقلابی راهنمای آن و با ایمان به پیروزی راهش
پای به میدان تیر گذاشت.

رژیم جمهوری اسلامی این سگ زنجیر-
امپریالیسم، رفیق مهنار را نیز مانند هزاران
جوان رزمنده و پرشور و آگاه دیگر به جوخه های
اعدام سپرد، به این امید واهی که شاید با
چنین جنایاتی عمر ننگین خود را همیشگی سازد
ولی زهی خیال باطل! چراکه این خونها
تنها عزم انقلابیون را در ادامه راهشان استوار
میسازد این خونها پیوند انقلابیون را با نوده ها

مستحکم میسازد و دیر یا زود انقلابیون به کمک
توده ها حاکمیت امپریالیسم در ایران را به زباله
دان تاریخ خواهند سپرد.

شهادت چریک فدائی خلق رفیق مهندس
نجاری و دیگر رفقای شهید تنها ما را در ادامه
راه آنها مصمم تر میسازد و مقاومت دلیرانه این
رفقا تا آخرین لحظه بیانگر پستیانی است که هر
چریک فدائی خلق با خلق خویش بسته و
به آن پای بند است. یاد رفیق مهندس را گرامی
بداریم و راهش را ادامه دهیم.

با ایمان به پیروزی راهمان

نهم ماه سال ۶۳

★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★

جزوه‌ای که از نظر خوانندگان میگذرد در
خرداد ماه سال ۱۳۶۱ برای مطالعه
درونی سازمان تهیه شده و احتمالاً با توجه
به اهمیت مباحثی که در آن مطرح شده
به انتشار بیرونی آن مبادرت میکنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
تیسر ماه سال ۱۳۶۳

خرده بورژوازی و نقش آن در انقلاب

برخورد با خرده بورژوازی و اتخاذ خط مشی صحیح نسبت به این طبقه همواره اصلی ترین مسئله استراتژیک را برای پرولتاریا تشکیل میدهد و بدون حل صحیح این مسئله و اتخاذ روش صحیح در پال خرده بورژوازی شکست انقلاب از پیش محرز است. ولی اتخاذ روش صحیح در قبال خرده بورژوازی زائیده تحلیل مشخص از مرحله انقلاب و نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و نیروهای درگیر در مبارزه میباشد. بدون دست زدن به این تحلیل مشخص و صرفا با تکرار جملاتی از کلاسیکهای مارکسیسم درباره "طبیعت مردم و منزلهن" خرده بورژوازی نمیتوان به حل مسئله

حتی نزدیک شد. سخن گفتن از "طبیعیات
متزلزل" خرده بورژوازی در شرایطی که ما مشخص
نکرده ایم که درباره کدام خرده بورژوازی و در چه
شرایطی صحبت میکنیم به سخنان پیوچ
تبدیل میشوند که تنها فضل فروش مارکسیست نصا
را به این خوشدل میکند که کلیدی را پیدا کرده است
که با آن هر ققلی را میتوان گشود. و کافی است
که این کلید سحرآمیز را برای کشور ن اولین ققل
بکار اندازیم تا پیوچ این خیال را دریابیم.

مسئله برخورد با خرده بورژوازی علاوه بر یک
مسئله تئوریک، یک مسئله عملی جنبش است. یعنی
هر لحظه باید از نو واریسی و تصحیح گردد. این
مسئله را نمیتوان یکبار برای همیشه حل کرد. میتوان
خصوصیات کلی خرده بورژوازی را برشمرده و نمیتوان
خط مشی کلی و عام در قبال خرده بورژوازی ارائه
کرد.

هنگامیکه بخواهیم خرده بورژوازی را بطور
مشخص بررسی کنیم و مثلاً تعیین کنیم که این لفظ

به چه کسانی اطلاق میشود به اولین عرصه دشوار
 مطالعه خود قدم گذاشته ایم . در اینجا میبینیم که
 خرده بورژوازی در مکان به اقتضای ناهمگونی اطلاق
 میشود که از دهقانان تهیدست تا تحصیلکرده های
 متخصص را فرا میگیرد و در زمان نیز این لفظ
 مثلاً در ۱۷۸۹ به رادیکالترین عناصر انقلاب
 فرانسه و زمانی دیگر مثلاً در ۱۹۲۱ به منشویکها و
 اس-ارهایی که دست در دست کلچاک بر علیه
 انقلاب شوروی توطئه میکردند ، اطلاق میشود .
 برخورد بلشویکهای روس با خرده بورژوازی در
 مراحل مختلف انقلاب بخوبی تفاوت اساسی
 موضعگیری در مقابل خرده بورژوازی را در دو مرحله
 از انقلاب یعنی در مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک
 و در مرحله انقلاب سوسیالیستی نشان میدهد . در
 مرحله نخست پرولتاریا مثلاً با دهقانان که قسمت
 عمده خرده بورژوازی را تشکیل میدهند بر علیه
 سرمایه داران و سلاکین متحد میشود و در مرحله
 دوم خود را در مقابل بخش از این خرده بورژوازی

میباشد . اگر بشوئیکها لزوم برخورد مشخص در هر مرحله را نیاموخته بودند مسلماً انقلاب با شکست روبرو میشد .

جریان انقلاب در کشور ما یکبار دیگر اهمیت برخورد مشخص با خرده بورژوازی و خطر در غلطیدن به تئوری بافیهای کلی را در اینمورد نشان داد . وسعت خارق العاده اپوزیسیون ضد شاه که در عین حال پرولتاریا و خرده بورژوازی شهر و روستا و حتی بخش از بورژوازی وابسته را شامل میشد و تحریک بیسابقه خرده بورژوازی مخصوصاً در شهرها و در مبارزه قبل از سقوط شاه و همچنین سیاست نواستعماری فریگارانهای، که امپریالیسم توسط رژیم جانشین رژیم شاه به مرحله اجرا گذاشت و باز توهم قشرهایی از خرده بورژوازی نسبت به رژیم جدید باعث آن شد که تعداد زیادی از بااصطلاح مارکسیستهای ما که بدون هر گونه تحلیل مشخص از وضعیت خرده بورژوازی در ایران و صرفاً بدلیل مراجعات خود به کلاسیکهای مارکسیسم

گمان کردند "طبیعت" این خورده بورژوازی را
 شناخته‌اند، دست به تحلیلهائی بزنند که از یکسو
 چهره دشمن اصلی خلقهای ایران یعنی
 امپریالیسم را از نظرها پنهان میکرد و از سوی
 دیگر در صف نیروهای خلق تفرقه میافکند. مادر
 حق مبارزه ایدئولوژیک خود در این مدت همواره
 این روش تحلیل و برخورد با خورده بورژوازی را
 افشا کرده، در حد خود خطرات ناشی از آن را
 برای نهضت نشان داده ایم و جریان امور نیز
 تحت برخورد ما را با این مسئله نشان داد. بسیاری
 از کسانی که زمانی بهر نحو با قائل شدن پایگاه
 خورده بورژوازی برای رژیم کنونی در کار مبارزه ضد
 امپریالیستی خلقهای ماعلا کارشکنی میکردند،
 امروز دیگر حتی از گوشزد آن مواضع نیز برآشفته
 میشوند. ولی اگر اینها بدون هیچگونه تحلیسل
 شخصی از خورده بورژوازی ایران به آن یاوه بافیهای
 تئوریک دست زدند، امروز نیز با همان بی‌پرنسیپ
 و بدون هیچگونه تحلیل مشخص از خطایی که در این

زمینه مرتکب شده اند و ضرباتی که از این طریق به
نهضت ضد امپریالیستی خلقهای ما وارد کرده اند
آن شیوه برخورد را به کناری گذاشته، راههای
دیگری را در پیش گرفته اند.

امروز بار دیگر به شکلی کاملاً تازه ما با مسئله
حضور فعال خرده بورژوازی در جریان مبارزه و در
درون اپوزیسیون بسیار وسیعی که بر علیه رژیم
جدید تشکیل شده و حتی بخش از بورژوازی وابسته
را نیز فرا میگیرد، روبرو هستیم. و باز شاهد آن
هستیم که تئوری بافیهای کلی جانشین تحلیل
مشخص میشود. نتیجه اینگونه برخوردها تفرقه هرچه
بیشتر نیروهای خلق است که باید و میتوانند در یک
جبهه وسیع و واحد بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم
و به طور کلی بر علیه امپریالیسم مبارزه کنند. ما برای
آن که در مبارزه ایدئولوژیک علیه این کرایش به
تئوری بافیهای کلی گامی عظمی برداشته باشیم، در
اینجا سعی میکنیم دلالت طرحی کلی از شرایط
مشخص خرده بورژوازی در ایران را ارائه کنیم تا

زمینه های مادی - شرکت سیاسی این طبقه بسیار
ناهمگون و در نتیجه دامنه واقعی آن "تزلزلها" و
"تدریجها" بی را که مسلما در "زات" این طبقه
هست، تعیین کنیم و امید داریم که این کار ما
مقدمه ای باشد برای انجام يك سلسله بررسیهای
منخص از شرایط خرده بورژوازی در ایران .



خرده بورژوازی روستا

گرچه در ۱۵ سال اخیر در ترکیب جمعیت روستاها تغییرات زیادی رخ داده است و جمعیت روستاها با سرعتی شگفت انگیز تقلیل یافته و لسی هنوز هم وسیعترین قشرهای خرده بورژوازی ایران در روستاها زندگی میکنند و قسمت عمده آنها به کشاورزی و دامداری مشغولند . اصلاحات ارضی در واقع چهارچوبه فتودال روستاها را درهم شکست و آنها را مستقیماً زیر سیارت سرمایه داری وابسته قرار داد . در اثر این اصلاحات موقعیت حقوقی بخش بزرگی از دهقانان تغییر کرد . آنها را از اجاره داران صاحب نسق به نوعی خرده مالک تبدیل شدند . ولی این تغییر موضع حقوقی به

آزادی این دهقانان نیانجامید . دهقان از اسارت
 فتورالیم مستقیماً به اسارت سرمایه وابسته درآمد
 و اگر بخواهیم واقعا آنچه را که رخ دارد منعکس
 کنیم باید بگوئیم که بورژوازی وابسته این اسرا
 را کت بسته از فتورالیم تحویل گرفت . جایگزین
 شدن روابط فتورالی با روابط سرمایه داری چنان
 صورت گرفت که هیچ فرصتی برای آن نماند که
 دهقان خرده مالک حتی برای مدتی کوتاه بتواند
 در محیط آزاد به تولید خرد خویش مشغول
 باشد و لااقل در صحنه روستا روابط دلخواه خویش
 را حاکم ببیند . فتورال از روستا میرفت و دولت
 بورژوازی وابسته به امپریالیم اسناد مالکیت را
 برای دهقانان میآورد . در همین اسناد تمام شرایط
 اسارت ذکر شده بود .

ببینیم قطعه زمین کوچکی که مالکیت مشروط و
 مقید آن توسط اصلاحات ارضی به بخشش از
 دهقانان داده شده ، بلافاصله در معرض چه
 روابط قرار گرفت :

کم نبودند روستاهایی که بهترین قسمتهای
 زمینهای آنها یکجا به اربابان تعلق گرفت، یا
 بدلیل آنکه در اینمورد با دهقانان "توافق"
 کرده بودند، یا بدلیل آنکه در این زمینها به کشت
 "مکانیزه" مشغول بودند و یا بدلائل دیگری که
 يك بوروکراسی فاسد و رشوه خوار به راحتی
 میتواند آنها را پیدا کند. ولی این فتورالهای
 دیروزه امروز دیگر به شیوه سابق تولید نمیکردند.
 آنها در زمینهای خود با اجیر کردن کارگران
 کشاورزی و با استفاده از وسایل مکانیزه با اصطلاح به
 تولید بورژوازی مشغول شدند. صدای تراکتوری که
 زمین ارباب را شخم زده، گاوردستان را در قطعه
 زمین کوچکش رمداد و بتدریج او نیز عملیتر دید که
 زمین خود را با چند ساعت کرایه همین تراکتور
 شخم بزند. ولی تولید وسیع ارباب در مقابل
 تولید کوچک او راندمان و باروری بسیار بیشتری
 داشت و دهقان در آخر هر سال که دخل و خرج
 خود را حساب میکرد پایش برای ادامه تولید در سال

آینده مست تر میشد .

در زمانیکه ده به فتودال تعلق داشت همه مراتع و جنگلهای اطراف ده "حسرم ده" تلقی میشد و این حسرم در حد خود امکان بسط اقتصادیات روستا را فراهم میکرد ؛ دامداری بعنوان يك اقتصاد كمکی در این مراتع به سهولت و رایگان انجام میشد ، سوخت دهقان از مراتع و جنگلهای اطراف تأمین میشد و به نسبتی که جمعیت ده افزایش مییافت بخشی از اراضی موات اطراف ده احیا شده و به زمینهای کشاورزی تبدیل میگردد . ولی قانون اصلاحات ارضی قوانین مكملی هم داشت که قطعه زمین روستایی را با اصطلاح بسا سیم خاردار از نواحی اطراف آن کاملاً جدا میکرد . زمین موات ، آب ، جنگل ، مرتع و خلاصه هر چیزی که خارج از این قطعه زمین قرار داشت ملو (یعنی متعلق به دولت امپریالیستی) اعلام شد . دیگر دامداری بعنوان يك اقتصاد كمکی امکان پذیر نبود ، دیگر گسترش قطعه زمین مطرح نبود و

"احیا زمینهای موات" توسط دهقانان امکان پذیر نبود. از سوی دیگر تسلط دولت بر زمینها و مزارع و جنگلهای اطراف ده و واگذار کردن آنها طبق طرح (۱) به کسانی که از خارج از ده میآمدند باز نوعی تولید بورژوازی در کنار این قطعه زمین بوجود میآورد که اقتصاد روستائی را هرچه بیشتر در نظرش مفلوک و ناچیز جلوه میداد. در بسیاری از مناطق حفر چاههای عمیق توسط واحدهای تولیدی کشاورزی که به شیوه سرمایه داری و بطور مکانیزه کشت میکردند آب قنات روستائیان را تقلیل داد و گاهی حتی خشکاند. در همین سالها بخشی از سرمایه ها که در شهرها بعلت دست اندازی سرمایه داری وابسته بر رشته های مختلف تولید و حمل و نقل بیکار شده و امکان بسط و گسترش خود را از دست داده بودند به روستاها برای خرید زمین و تولید کشاورزی خود بخود به کمک کارکروبه سبک بورژوازی هجوم آورد. شریقی - فروشی که با به بازار آمدن شیرینیهای کارخانه ای

سرمایه اش بیکار میشده کاراژداری که با رقابت
 شرکتهای بزرگ حمل و نقل کارش از رونق میافتاد و
 بطور کلی بخشی از بورژوازی ملی (۲) و خرده بورژوازی
 مرفه شهرها در مقابل هجوم قطعی سرمایه وابسته،
 سرمایه خود را برداشته و به روستا گریختند و بسا
 لااقل در کنار کار خود در شهر قطعه زمین نسبتا
 بزرگی را هم در رده برای خود دست و پا کردند و
 همین کار را کردند بسیاری از خرده بورژواهای وابسته که
 چه در دستگاه اداری از طریق رشوه خواری و چه
 در سایر دلالی ها برای بورژوازی وابسته پولی به
 دست آورده بودند.

این وضعیت روستا را تحولاتی که در شهر رخ
 میداد، تکمیل میکرد. سرمایه گذاریهای نسبتا
 وسیع مخصوصا در زمینه ساختمانی (احداث
 پایگاههای نظامی، کارخانه های بزرگ و شهرک
 سازی) نیروی کار بسیاری را به شهر جلب میکرد.
 نتیجه همه این تحولات در روستا چه بود؟
 اگر بخواهیم همه چیز را در یک جمله خلاصه کنیم،

آن این است که دهقان اکنون بدون آنکه امیدی به آینده کار خود داشته باشد، مشتریهای خوبی را جلوی در خانه اش میدید. مشتریهای خوبی هم برای زمینش و هم برای نیروی کارش و اگر میتوانست در مقابل فروش زمینش مقاومت کند، این را نمیتوانست انکار کند که بدون فروش نیروی کار خودش و بیسالاقل بعضی از افراد خانواده اش، زندگی برایش ممکن نیست. روابط پولی و بازار بر ده مسلط شده بود. دیگر پا افزار و لباسی که تا دیروز در خود ده تهیه میشد، میبایست از بازار تهیه شود. این بخش از اقتصاد روستایی در ده شکسته شده، روستایی باید سوخت خود را بصورت گاز و نفت خریداری کند. از سوی دیگر نوع محصولی که میکاشت و دیگر چندان به اختیار خودش نمیشد. کارخانه هایی که در اطراف دهات بوجود میآمدند تا حدی تکلیف زراعت ده را تعیین میکردند: چغندر قند، چای، آفتابگردان، توتون، سویا و غیره همه این تولیدات مستقیماً زیر نظارت و بخاطر نیازهای

بهره‌واری وابسته صورت میگرفت . تسهیلاتی که
این کارخانه‌ها در اختیار روستائیان میگذاشتند از
قبل مساعدت و کور و بذرت و تعهد خرید همه آنها را
برمیانگرفت که بسوی تولید این مواد گرایش پیدا
کنند و همین باعث میشد که روستائی پیش از پیش
برای فروش تولید کند و خود مصرفی او از محصول
کارش پیش از پیش تقلیل یابد .

همه این عوامل باعث آن شد که برخلاف
آنچه که ممکن بود انتظار رود ، اصلاحات ارضی باعث
آن نشد که پاره‌ای از دهقانان بتوانند با استفاده
از مالکیت زمین خویش و بسط تولید خود کار خود
را نسبتاً توسعه داده و با اجیر کردن کارگران
کشاورزی قشر کم و بیش وسیعی از دهقانان مرفه را
در دهات مابوجود آورند . اکثر دهقانان مرفهی
که امروز در روستاهای ما بچشم میخورند ، سرمایه و
مایه رونق تولید خویش را از پروسه‌های خان از
پروسه تولید کشاورزی کرده‌ها بدست آورده‌اند . (۳)
در چنین شرایطی برای هیچک از دهقانان

با هر مقدار زمین امکان بسط و گسترش تولید وجود
 نداشت. حتی امکان امرار معاش از زمین به تنهایی
 برای بسیاری نامقدور است و به همین دلیل برای
 بررسی چگونگی گذران زندگی دهقانان لازم است
 حتما روابط و منابع درآمد آنها خارج از قطعه
 زمینشان نیز مورد بررسی قرار گیرد. بسیاری از
 دهقانان برای کارهای فصلی به شهرها میروند و
 یا در زمینهای دیگران در روستاها به روزمزدی
 مشغولند. پاره ای از دهقانان که وضع مادی
 بهتری دارند در معاملات و دادوستدهای کوچک
 وارد شده اند و از این طریق درآمدهای اتفاقی
 پیدا میکنند و بنا به مورد از اینگونه کارها که بتدریج
 بخشهای بزرگتری از فعالیت روزمره دهقانان را فرا
 میگیرد. ملاحظه میشود ما در اینجا دیگر از آن
 بخشی از دهقانان که بطور قطعی قطعه زمین خود
 را رها کرده و یا از طریق فروش نیروی کار خود و یا
 از طریق دیگر زندگی میکنند صحبت نمیکیم.
 وقتی دهقان در چنین وضعیتی از روابط

بورژوازی وابسته اسیر است و قش گدمن که او در
 قطعه زمین کوچک و با وسائل اولیه خود تولید
 میکند در بازار رقابتی قرار میگیرد که گدمنهای
 وارداتی از آمریکا بفروش میرود و او از یکسو در رونق
 این نظام سرمایه داری برای خود آهسته و
 توسعه ای نمیبیند و از سوی دیگر از بهران این
 نظام شدیدترین ضربه را دریافت میکند و دهقان
 در مواهب رشد و رونق بورژوازی وابسته سهیم
 نیست و ولی از فلاکتهای آن پیش از هر کسی صدمه
 میبیند و عدم امکان باز تولید در قطعه زمینی از
 طریق درآمد حاصله از خود زمین و دهقان و بطور
 کلی روستا را هر روز بیشتر از روز پیش به اسارت
 بانکها و سرمایه مالی در میآورد و این اسست آن
 مجموعه روابطی که دهقانان را من حیث المجموع در
 درون آن قرار دارند و این است آن مجموعه
 روابطی که دهقانان را من حیث المجموع صرف نظر
 از میزان زمین و صرف نظر از میزان درآمد در چنگال
 خود دارد و امکان هر گونه بسط و گسترش تولید در

را از وی میگیرد . اینها هستند آن روابطی که دهقان
 را مستقیماً در مقابل سرمایه داری وابسته به
 امپریالیسم و رژیم دست نشاندگان قرار میدهند .
 میتوان در درون دهقانان قشرندیهایی را تعیین
 کرد و در هر روستا دهقانان مرفه ، میانه حال و
 تهیدست را از یکدیگر تمیز دادولی این تقسیم بندی
 را فقط در زمینه این چهارچوبه کلی میتوان انجام
 داد . بهر حال دهقانان بدلیل این شرایط در
 انقلاب ضد امپریالیستی شرکت میکنند . آنها ایستاد
 انقلاب و هدفهای آنها از آن خود میدانند . دهقان
 در قطع دست بهره‌روازی وابسته از روستا آینه‌ده
 خود را میبیند ، امکان بسط و توسعه تولید خود
 را مییابد و پیشاهنگ انقلابی باید این مطلب را
 با دقت و حوصله برای او تشریح کند . کافی
 است علت فلاکت دهقان و راه حل مشکلات وی ،
 برای دهقان روشن شود تا تمام محتوای مبارزه
 ضد امپریالیستی مرحله کنونی را فهمیده باشد . انقلاب
 در این مرحله دهقانان را در مجموع در کنار

خود دارد و دلایل همین آن نیز واضح است .
این تغییر روابط در روستا شرایط زندگی
خوش نشینان را اساساً تغییر داده است و امکان
زندگی به سبک سابق در کنار اقتصاد طبیعی
روستا را از بین برده . این خوش نشینان اکثراً
همراه با بسیاری از دهقانان دیگر که طبق
قانون اصلاحات ارضی زمین به آنها تعلق نمیگرفت
از مدت‌ها پیش به کارگر روزمزد چه در بخش کشاورزی
در خود روستا و چه در بخش‌های صنایع و خدمات
در شهرها مشغول شده اند و از دنبال سرنوشت
آنها باید در تعقیب جریان زندگی طبقه کارگر
ایران مطلع شد .

ولی خرده بورژوازی روستایی به دهقانان منحصر
نمیشود . رشد روابط کالائی و تولید بورژوازی در
دهات و همزمان با آن ورود برق و انواع و اقسام
ماشینها به زندگی روستایی باعث پیدایش قشری از
خرده بورژوازی در بخشهای گوناگون شده است .
مخصوصاً بسته به موقعیت جغرافیائی و زمین

اجتماعی در مرکز هر بخش روستائی يك روستا تا حد شهر کوچکی گسترش یافته که در آن انواع فروشندگان خرده پا متمرکزند. آسیاب یا برنجکوب، مینوری و تعمیرگاه کوچکی معمولاً در اینگونه دهات هست و وسائل نقلیه معینی برای ارتباط گیری با شهر که حالا دیگر ده بدون آن نمیتواند به زندگی خود ادامه دهد در اینجا بچشم میخورد. این خرده پورزوها از لحاظ وضعیت اجتماعی اساساً به همتهای خود در شهر شبیه اند و فقط در رابطه با آنها باید به دو خصوصیتشان تکیه کنیم. یکی آنکه اینها بدلیل دور بودن از مراکز شهری کمتر در معرض مستقیم رقابت شرکها و فروشگاههای بزرگ قرار دارند و نسبت به همتهای شهری خود، خود را اندکی بیشتر در امان میبینند و از سوی دیگر آنها در انطباق خود با اقتصاد کشاورزی قادرند با تکیه به اندک سرمایه به معاملات نیمه با سودهای نسبتاً استثنائی با کشاورزان دست بزنند و به این ترتیب بین آنها و کشاورزان نوعی تضاد و

همزیستی موجود است . ولی این موقعیت استثنائی
 بتدریج در معرض خطر قرار میگیرد . دولت روز بروز
 اقلام جدیدی از کالاها را توسط شرکتهای تعاونی
 که زیر نظر مستقیم وی قرار دارد ، خریده بفروش
 میرساند و روز بروز بیشتر کشاورزان را ناچار میکند که
 محصول خود را به دولت بفروشند و وامهای کوچک و
 کوتاه مدت بانکها و تعاونیها ، دهقانان را از
 نسبه خری و سلف فروشی نزد این خرده بورژواها
 بی نیاز میکند (۴) . و اگر این جریان ادامه
 یابد امکان خانه خرابی کامل این قشر از
 خرده بورژوازی در آینده نزدیک سریعتر و کاملتر
 از همتهای شهری آنهاست ، زیرا در شهر تنوع
 مصرف باعث میشود که خرده بورژوازی کاسب بتواند
 بهرحال کالایی برای خرید و فروش تهیه کند
 ولی محدودیت اقلام مصرفی در روستاها و
 دست اندازی دولت بر این بخش میتواند به
 سادگی تمام حوزه عمل آنها را فرا گیرد .
 ما امروز شاهد از بین رفتن تقریباً کامل

کارگاههای کوچک هستند که در گذشته بخش بزرگی از محصولات مزید احتیاج روستا را تأمین میکرد. کارگاههای کوچک پارچه بافی، جاجیم بافی، قالیبافی و غیره بتدریج با تعطیل میشوند و یا به اسارت بورژوازی وابسته در میآیند. دیگر مثلاً پشم قالی از خود روستا قابل تأمین نیست و رنگ آمیزی آن نیز روز بروز در روستا با محظوظات بیشتری روبرو میشود. بعلاوه احتیاج شدید روستائیان به پول آنها را وادار میکند که در این کارگاهها عملاً به کارگران روز مزد شرکهای بزرگ بورژوازی تبدیل شوند و تولید برای بازار بابت میشود که رکود و بحران، شدیداً کار آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

سلطه دولت و لزوم کنترل دولتی بر جمعیتهای روستائی برای "حفظ نظم" ایجاب میکند که دولت علاوه بر گماردن مأموران انتظامی در روستاها، از طریق عناصر وابسته به خود در تمام روابط اجتماعی و اقتصادی روستا رخنه کند و همین تلاش دولت و برگزانی که او در دست دارد باعث پیدایش

عناصر خرد بورژوازی وابسته در روستا شده است که اگر چه تعدادشان اندک است با توجه به سازماندهی و روابطشان وزنه سیاسی و اقتصادی مهمی در روستا به حساب می آیند . نحوه خدمت گیری این خرد بورژواها از طرف دولت بسیار متنوع است ولی در عمل و کارکرد روزمره روستا به راحتی میتوان آنها را شناخت . بهائی که استثنائاً امتیاز آن را پیدا کرده است کمیو شیمیائی و سم مورد نیاز روستائیان را از دولت تحویل گرفته به آنها بفروشد بنایی که وظیفه توزیع سیگار را بعهده گرفته و عطاری که از طرف بخشنداری رئیس انجمن ده شده ، همه و همه میتوانند کسانی باشند که در عین انجام وظیفه اقتصادی و یا اداری محوله ، هر وظیفه دیگری را نیز انجام دهند . دفترهای اسم نویسی برای حزب رستاخیز در دهات اغلب در دکان اینها قرار داشت و امروز هم همینها صحنه گردان کمیته های امام در مساجد دهات هستند . اینها

همانهای هستند که با اصطلاح "سیمان" را بسا
 "ایمان" ربط میدادند و هنوز هم میدهند. شناخت
 این قشر خرده بورژوازی وابسته در روستا بسرای
 انقلاب از اهمیتی ویژه برخوردار است. اینها خود
 را در لایه‌ای روابط اجتماعی مردم پنهان میکنند
 و اغلب چهره خیرخواه توده‌ها را بخود میگیرند و
 حتی در اواخر دوران شاه، وقتی که دیگر رژیم شاه
 را ماندنی ندیدند، خود را بجلوی صفوف انقلاب
 انداختند و آنرا به نفع بورژوازی وابسته کنتسرون
 کردند. اینها بسیار مکارند و از بی خبری روستائیان
 از سیاست، مزورانه و شایدانه استفاده میکنند. به
 راحتی از منافع مردم و مصالح آنها سخن میگویند
 زیرا بواقع هم از نیاز و موقعیت زندگی مردم باخبرند
 ولی همه این اطلاعات خود را در اختیار دشمن
 طبقاتی و ملی روستائیان قرار میدهند.



(۵)

خرده بورژوازی شهری

رشد روابط سرمایه داری وابسته در ایران بر
خرده بورژوازی شهری تأثیری دوگانه داشت. از
یکسو رشد سرمایه داری وابسته قشرهاست از
خرده بورژوازی سنتی را مخصوصاً در بخش تولید
و حمل و نقل یا به طور کلی نابود کرد و یا به فلاکت
کامل کشید (۶). ولی از سوی دیگر رشد این
سرمایه داری که به شکلی غیرعادی درکشوری
وابسته با ساخت اساساً ماقبل سرمایه داری
صورت میگرفت برای تحکیم موقعیت خود نیاز به
ایجاد قشر وسیعی از خرده بورژوازی داشت (۷)
در کشورهای مترویل رشد سرمایه انحصاری و
امپریالیستی مقارن بود با از بین رفتن بخش بزرگی

از خرد، بورژوازی مخصوصا در بخشهای تولید و تجارت و حمل و نقل (۸) در حالیکه در کشور ما گسترش روابط سرمایه داری وابسته در مرحله اول و مقدماتا به ایجاد قشر بزرگی از خرد، بورژوازی تقریبا در تمام رشته ها انجامید که بدون آنها سرمایه داری وابسته امکان گسترش روابط خود را نداشت. مثال بزنیم:

نیازهای صنعت و تجارت بورژوازی وابسته که اساسا بر روی درآمد هنگفت نفت مخصوصا در اواخر سالهای دهه ۴۰ و اوایل سالهای دهه ۵۰ حساب میکرد، واردات بسیار وسیعی از کالا را چه بصورت کالاهای مصرفی و چه بصورت ماشین آلات و ابزار تولید ایجاد مینمود. انتقال این کالاها تا بنادر ایران مسلما برعهده شرکتهای بزرگ امپریالیستی بود، ولی حمل این کالاها در داخل ایران چه به واسطه فقدان راههای مناسب و چه بدلیل عدم آمادگی بورژوازی وابسته در سرمایه گذاری وسیع در بخش

حمل و نقل، زمینه فعالیت بسیار مناسبی را برای خرده بورژوازی فراهم کرد و مایلا در این زمینه شاهد پیدایش تعداد زیادی از کامیونداران شدیم که با اندک سرمایه ای پیش قسط يك کامیون را میبخرادختند و بتدریج از درآمد حاصله از کار خود کامیون قسط های بعدی را تأدیه میکردند. این وضع تقریبا در تمام بخشها و مخصوصا در بخش تجارت به چشم میخورد. بورژوازی وابسته کالاهای گوناگون را به کشور وارد مینمود و رشد روابط کالائی و افزایش سرمایه گذاریها زمینه خوبی برای خرده بورژوازی فراهم میکرد تا این کالاهای در مغازهای خود در معرض فروش بگذارد. به همین ترتیب رشد سرمایه گذاری بنسورژوازی وابسته در بخش ساختمان قشر بزرگتر از خرده بورژوازی بوجود آورد که به کارهای مربوط به ساختمان از قبیل در و پنجره سازی، شیشه بگری و غیره مشغول بودند.

گسترش روابط سرمایه داری وابسته اساسا بر

پول نفت و بر قدرت دولت تکیه داشت . رشد
 بوروکراسی دولتی و دفاتر شرکتهای تجاری و
 تولیدی نیاز بسیار زیادی به نیروی تحصیلکرده ها
 و افراد متخصص را ایجاد نمود . تعداد مدارس و
 دانشگاهها و رقم دانش آموزان و دانشجویان و
 همراه آنها رقم معلمان و استادان به سرعت رشد میکرد
 و ارقام بسیار قابل ملاحظه ای را تشکیل میداد .
 از هم پاشیدن اقتصاد طبیعی در رومنتسا و
 ایجاد کارهای ساختمانی در شهرها ، نیروی انسانی
 بزرگی را به حاشیه شهرها حرکت داد که اساسا
 همانطور که در فوق متذکر شدیم ، امروز جزو طبقه
 کارگر ایران به حساب میآید ولی بخشی از این افراد
 در شهرها در پائین ترین قشر خرده بورژوازی تجاری
 به فروش کالاها از طریق دوره گردی دست میزنند
 و در شرایط بیکاری تعداد آنها افزایش قابل
 ملاحظه ای پیدا میکند .

چنانکه ملاحظه میشود این خرده بورژوازی
 اساسا زائیده رشد روابط سرمایه داری وابسته

است. ولی سرمایه داری وابسته موقعا و در شرایطی که خود وسایل لازم را در اختیار ندارد، عرصه هائی از اتمام را در اختیار اینها گذاشته است و بخشهائی از این خرده بورژوازی مخصوصا در ده ساله بین ۵۰ - ۶۰ از کار و کسب بسیار با رونق نیز برخوردار بودند. ولی بورژوازی وابسته به مجرد اینکه امکان بیابد این بخشها را از چنگ آنها خارج خواهد کرد و ما مخصوصا از سال ۵۰ به اینطرف شاهد آن هستیم که چگونه هر روز بخش از این عرصه از دست خرده بورژوازی خارج شده و در اختیار بورژوازی وابسته قرار میگیرد.

ولی در همین دوران موقعی که این خرده بورژوازی امکان با اصطلاح خوش درخشیدن دارد به هیچوجه از استثمار و ستم سرمایه وابسته بزرگوار نیست. بگذارید همان مثال خرده بورژوای کامیون دار را در نظر آوریم. او کامیون خود را چگونه تهیه میکند؟ وی این کامیون را از وارد کننده آن که همان بورژوازی وابسته است میخرد. دولت

بورژوازی وابسته بر قیمت اصلی این کامیون گاه تا
 بیش از دو برابر قیمت گمرک میبندد و هنگام
 قسط بندی، قیمت کامیون گاه باز به دو برابر این
 قیمت میرسد و تازه از همه اینها گذشته او
 کامیونش را ناگزیر است در اغلب موارد از بازار سیاه
 بخرد. گاه او بیش از نصف قیمت کامیون را برای
 خرید نوبت خرید میپردازد. تازه این جنبه مالی
 قضیه است. برای اینکه او بتواند کامیون و حق
 رانندگی با آن را داشته باشد، دولت بورژوازی
 وابسته دهها مقررات پیچ در پیچ وضع کرده و
 تازه وقتی همه این راهها طی شد در اکثر
 موارد مستقیماً نمیتواند به حمل و نقل کالا مبادرت
 کند. بورژوازی وابسته واسطه هائی بین خود و
 این خرده بورژوازی قائم میشود که اکثراً همان
 خرده بورژوازی وابسته است. اینها قرارداد های
 حمل و نقل را با دولت و یا با سرمایه داران امضا
 میکنند بدون آنکه خود در واقع کامیونی داشته
 باشند و بعد خرده بورژوازی کامیون دار ناگزیر است

از طریق قرارداد این اشخاص به کار حمل و نقل
مشغول شود و بخشی از درآمد خود را بعنوان حق
کمیسیون و سایر حقوق به این واسطه ایکه هیچ
لیاقی جز رابطه مستقیم و سرسپردگی به دولت و
سرمایه داری وابسته ندارد، بپردازد و این تازه در
شرایط رونق سرمایه داری است. اولین ضربه
بحران مستقیماً به پیکر همین خرده بورژوا وارد
میشود.

خرده بورژوازی روشنفکر که بزرگترین قشر
خرده بورژوازی شهری را تشکیل میدهد، منشأ
طبقاتی بسیار متفاوتی دارد. در این قشر فرزندان
کارگران و دهقانان در کنار فرزندان بوروکراتها و
سرمایه داران قرار میگیرند ولی در عین حال
تحصیل نوعی همگونی بین آنها بوجود میآورد و
سروکار آنها با علم و معرفت به آنها امکان میدهد
که آمیزش به آسانی پایگاه طبقاتی خود و خانواده
خود را رها کنند و اصولاً همین تحصیل آینده اکثر
آنها را از آینده پدر و مادرشان جدا میکند.

سرمایه داری وابسته به نیروی کار اینها نیاز بسیار دارد. برای آنکه نظام سرمایه داری وابسته خوب منبجم شود، اکثریت مردم باید حداقل سهواً خواندن و نوشتن را داشته باشند و تعداد زیادی از آنها لازم است از حساب و کتاب دقیق سر در بیاورند و "علم و دانش" تا این حد باید آموخته شود ولی نه بیش از این. ایدئولوژی لازم است ولی فقط ایدئولوژی طبقه حاکم و از همینجاست که فشار و اختناق دولت بورژوازی وابسته در محیط مدرسه و دانشگاه ناشی میشود. باید خواندن آموخت ولی خیلی چیزها را نباید خواند. باید فکر کردن را یاد گرفت ولی به خیلی از مسائل نباید فکر کرد. در جریان همین امرونی ها است که این بخش از خرد بورژوازی زودتر از سایر قشرها با دولت بورژوازی وابسته درگیر میشود و عده ای از میان آن حتی از این پیشتر رفته با دستیابی به تئوری انقلابی میگویند منحل این آگاهی را بپایان سایر طبقات ببرند.

بطور کلی بخش خرده بورژوازی تجاری و
 تولیدی تحت فشار و نظارت و اخازی مداوم و روزمره
 دولت قرار دارد و علاوه بر مالیاتها و مقررات دشوار
 کسب و جریحه های کوناگون هر آن در معرض آن
 قرار دارد که بعنوان گوسفند قربانی او را مسئول
 تمام نابسامانیهای سیستم جلوه داده زیر پوشش
 فریبنده "کوتاه کردن دست واسطه ها" یا بطور کلی
 از کار بیکار کند و یا بطور کامل سرکیشه اش نماید .
 در دستگاه بوروکراسی دولتی و ارتش نیز وضع
 جز این نیست . نظامی که بر اساس استثمار
 و حشیانه امپریالیسم از ملتی سرکوب شده قرار دارد ،
 از دستگاه بوروکراسی و ارتش خود که هر روز ناگزیر
 است بر تعداد اعضای آن بیفزاید جز اطاعت
 کورکورانه و جز ناپیایی و ناآگاهی چه میخواهد و
 تحمیل این انضباط امپریالیستی بر افرادی (۹) که
 اساسا متعلق به همین خلق هستند سرکوب
 سیستماتیک و روزمره را ایجاب میکند که پرسنل این
 بوروکراسی و این ارتش را که اساسا به قشر روشنفکر

تعلق دارند تحت فشار روحی و جسمی قرار
میدهد. آنها را با محیطشان در تضادی آزار -
دهنده و گاه غیر قابل تحمل قرار میدهد. از سوی
دیگر بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری وابسته
و تورم، از لحاظ اقتصادی، زندگی این قشر را
که معمولا حقوقشان نسبت به صعود قیمتها
حساسیت ندارد، بسیار متزلزل و فاقد چشم انداز
میکند.

قشر پایینی خرده بورژوازی تجاری که همان
فروشنندگان دوره کرد و دهک داران هستند، را ما
اکنون مدتهاست که در جنگ مرگ و زندگی با
دولت بورژوازی وابسته میبینیم و وضع آنها روشنتر
از آن است که احتیاج به توضیح بیشتری داشته
باشد.

بگذارید جمعبندی کنیم. خرده بورژوازی
شهری در قسمت اعظم خود زائیده رشد روابط
سرمایه داری وابسته در کشور ماست ولی در عین
حال از طرف همین سرمایه داری وابسته و مخصوصا

از طرف دولت آن بشدت تحت فشار است . نتیجه
عملی این موقعیت دوگانه ، در سیاست خرده -
بورژوازی شهری منعکس است . او در حالیکه بشدت
با دولت و اجحافات آن مبارزه میکند و با آنکه با
حرارت خواستار " دموکراسی " یعنی آزادی از اجحافات
و قلدربهای دولت است ، در اساس خواهان
برافتادن روابط بورژوائی موجود نیست زیرا هستی
خود را با آن وابسته میکنند . این خرده بورژوازی
همواره برضد دولت موجود میجنگد ولی هرگز به
خودی خود (۱۰) به نظام بورژوازی وابسته و
بوروکراسی و ارتش ناشی از آن حمله ورنمیشود .
کارمندی که خواهان از بین رفتن محیط اختناق و
جاسوسی دولت در اداره خود میباشد ، بخودی خود
و پیش از آنکه آگاهی طبقاتی پرولتاریا را
پیدا کرد ، خواستار انحلال اداره خود نیست .
خرده بورژوازی تاجری که اساسا مشغول فسخ و
کالاهای وارداتی است اگر چه شدیداً با دولت و
اجحافات آن درگیر است ، به خودی خود نمیتواند

با ورود کالاهای امپریالیستی مخالف باشند .
 دانش آموزان را دانشجویانی که در طی تحصیل به
 انواع مختلف با قدرت سرکوب دولتی درگیر
 میشوند نمیتواند بخودی خود با امتیازاتی که نظام
 سرمایه داری وابسته برای ضرر تحصیل او
 قائل است ، مخالف باشد . البته در کشورهای پائین
 خرده بورژوازی ما به کسانی هم برمیخوریم که به
سادگی احساسات مساوات طلبانه و ضد استثنای از
 خود نشان میدهند . آرایشگری که با کمک فرزندش
 مغازه خود را اداره میکند ، میتواند به سادگی با
 هر نوع استثنای فرد از فرد مخالف باشد . ولی این
 احساسات خام ضد استثنای را نباید با آگاهی
 عمیق ضد امپریالیستی اشتباه کرد .

بطور کلی ما خرده بورژوازی شهری را در مبارزه
 با دولت موجود فعال میدانیم و این است آن
 عنصر دگرانیکی که در صورت قرار گرفتن این
 خرده بورژوازی تحت رهبری پرولتاریا مبارزه ضد
 امپریالیستی را وسعت بسیار میکنند . اگر دریابیم

که مبارزه ضد امپریالیستی در هر مرحله ناگزیر و اساساً بصورت مبارزه با دولت موجود تجلی می‌کند، از همین درگیری خرد، پیروازی شهر بسا دولت موجود میتوان و باید استفاده کرد و آنرا بسج نمود ولی مبارزه این خرد، پیروازی بدون رهبری پرولناریا پراکنده و کم‌عمق و خالی از محتوای ضد امپریالیستی است. اگر این خرد، پیروازی در رهبری مبارزات قرار بگیرد کوه بنی و خیابان پر دازی خود را به "تاکتیک" اصلی مبارزه تبدیل کرده به ستاین آن مینشیند. او به سادگی شعار "مرگ بر شاه" را میدهد و بلا فاصله حاضر است آنرا به شعار "مرگ بر بختیار" تبدیل کند و سپس به شعار "مرگ بر بهشتی" یا "خمینی" (۱۱) او قهرمان "تاکتیک" است بدون آنکه از استراتژی چیزی بفهمد. او فقط کسی را که مرگوار است میبیند و دولتی را که به او زور میگوید میبیند. او نمیخواهد بیشتر از این فکر کند. او نمیخواهد به روابطی فکر کند که این دولت و این شاه و بهشتی و خمینی را به این قدرت

رسانده است، زیرا چنین فکری او را به نتایج نامطلوبی
 می‌رساند و میبیند که موجودیت خودش نیز بنحوی
 وابسته به همین روابط است. بهرحال اگر
 خرد بورژوازی شهری به استقلال وارد مبارزه شده
 چیزی بیش از دمکراتیزه کردن دولت موجود نمیخواهد
 و برای نیل به این هدف بیش از هر چیزی حتی به
 بالا نگاه میکند و حاضر است فریب آن بخشی از
 هیئت حاکمه یا طبقه حاکمه را که بدلیلی کاملاً
 خصوصی عوامفریبانه قول دمکراسی میدهند را
 بخورد. و به این ترتیب است که او ممکن است به
 نردبان ترقی بخشهایی از طبقه حاکم و ابزار به
 قدرت رسیدن آنها تبدیل گردد ولی بلافاصله
 پس از آنکه این افراد و این قشرها به حکومت
 رسیدند باز روز از نو روزی از نو است. پس از
 "اجحافات" و "قدری‌ها"ی دولت بورژوازی
 وابسته به امپریالیسم است و مبارزه خرد بورژوازی
 سرخورده که تا مدت‌ها حتی گمان میکند خودش به
 حکومت رسیده؟ برای "دمکراسی"، ولی همین

مبارزه خرد بورژوازی شهری برای "دمکراتیزه" کردن دولت باعث میشود که ما امیدوار باشیم که اونا پایان مرحله مبارزه ضد امپریالیستی بیکارچه در صف انقلاب باشد و البته به شیوه خودش، زیرا این رویای او یعنی "دولت دمکراتیک" یعنی دولتی که به او فشار نیاورد تا پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی غیر قابل تحقق است.

ولی میتوان از این پیشتر رفت و میتوان تصور کرد که این خرد بورژوازی در هر حال زندگی خود را در معرض فنا میبیند و به تجربه خود درمییابد که بورژوازی وابسته بتدریج او را به کناری خواهد زد. او هم اکنون نمونه های خوبی در این زمینه در دست دارد. او فروشگاههای بزرگ سرتاسری را میبیند که هر کدامشان دهها خرد بورژوا را خانه خراب میکند و اگر بورژوازی وابسته فرصت یابد آنها را رشد بسیار هم خواهد داد. از سوی دیگر اگر پشاهانگ پرولتاریا بر اساس این آگاهی و برکنار از هرگونه چپ روی

بتواند هدفهای مبارزه را در این مرحله خدمت
 امپریالیستی خود برای این قشرهای وسیع
 توضیح دهد و نشان دهد که در جامعه دمکراتیک
 نوین بهر حال برای آنها آینده ای بسیار روشنتر از
 آنچه که در جامعه وابسته به امپریالیسم خواهند
 داشت در انتظار آنهاست. این خرد، پرروازی و یا
 لااقل بخشهای قابل ملاحظه ای از آن محتوای
 مبارزه خود را غنا بخشیده. "شعارهای خدمت
 امپریالیستی" را درك و قبول مینماید، ولی
 متأسفانه اکنون در بسیاری از موارد قضیه برعکس
 بوده. حضور فعال این خرد، پرروازی در صحنه
 مبارزه، وضعیت جنبش کمونیستی و نهضت پرولتاریا
 باعث شده است اغلب این خرد، پرروازی
 شعارهای خود را به نهضت و حتی به کمونیستها
 تحمیل کند. کمونیستهایی که در زمان شاه، شعار
 مرگ پادشاه (۱۲) را میدادند، کمونیستهایی که
 تا همین دیروز شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی
 میدادند و کمونیستهایی که هم اکنون به شعار

مرکز بر خمینی اکتفا میکنند همه در واقع
دنباله روان مبارزات همین خرد بورژوازی هستند .
آنها عمق مبارزه ضد امپریالیسم را در نمی یابند
به این دلیل که بدنبال خرد بورژوازی راه
افتاده اند که شیوه زندگی اش به او اجازه نمیدهد
به عمق این روابط بیندیشد .

در پایان لازمست اشاره ای هم به نقش
خرد بورژوازی وابسته بکنیم . خرد بورژوازی
وابسته نه تنها میان خرد بورژواهای شهری ،
بلکه در میان تمام طبقات رخنه کرده و اساسا
وسیله نفوذ اقتصادی - سیاسی - نظامی
بورژوازی وابسته به امپریالیسم نامفروض استخوان
روابط اقتصادی - اجتماعی است . مثلا ایجاد
بازارهای سیاه یکی از وسایل رایج استثمار و غارت
امپریالیسم در نظام سرمایه داری وابسته است .
رابط بین بورژوازی وابسته و این بازار سیاه همین
خرد بورژوازی وابسته است . کنترل قشرهای وسیع
خرد بورژوازی در بخشهای تولید و تجارت که

موقعا سرمایه داری وابسته قادر به انجام آنها نیست. برای این سرمایه داری اهمیت اساسی دارد و به همین جهت هم بورژوازی وابسته به افراد ویژه ای در درون این قشرها روابط ویژه ای برقرار میکند و از طریق آنها همه چیز این تولید و توزیع را در کنترل خود میگیرد تا وقتی که سرانجام بتواند شخصا این حوزه را نیز اشغال نماید. مثلا توزیع کالاها از طریق عده ای از اینها انجام میشود و یا نظارت بر کار دیگران در ازا^۱ امتیازات خاصی به پاره ای از اینها تفویض میشود. بالاخره این خرده بورژوازی وابسته در ادارات و در کارخانه ها و در همه جا در ازا^۲ امتیازات ویژه ای وظایفی را انجام میدهد که در عین حال هم اقتصادی است، و هم سیاسی و گاه هم نظامی (۱۳). خلاصه خرده بورژوازی وابسته را نمیتوان تنها از وضعیت کسب و کارش شناخت بلکه او را باید در رابطه اش با رژیم حکومتی و طبقه حاکم باز شناخت. او در هر لباسی هست؛ یکجا

کارگر است، یکجا دهقان است، یکجا خرده بورژوازی
 شهر و جای دیگر کارمند اداره و معلم مدرسه، آنچه
 او را از همه اینها متمایز میکند رابطه ویسره او با
 رژیم موجود و طبقه حاکم است. او وظایف بسیاری
 را برای این طبقه انجام میدهد. به او کمک میکند
 تا از بازارهای سیاه سودهای هنگفت ببرد. به او
 کمک میکند تا نیروی کار را با ارزانترین قیمت در
 اختیار گیرد. به او کمک میکند که محرمانه ترسیم
 اطلاعات را از زندگی افراد بدست آورد. به او
 کمک میکند تا باندهای سیاه را سازماندهی و
 تشکیک سازد و در صحن جامعه محیط رعیب و
 وحشت بوجود آورد. او برای این نظام همه چیز
 هست. دلائل معاملات اوست. همکار پلیس
 مخفی اوست و حتی گاه جزئی از آن است. در
 صورت لزوم پیشاپیش باندهای سیاه او عمل کرده
 میکند. حامل ایدئولوژی طبقه حاکم به درون
 طبقات دیگر است و غیره و غیره.
 اگر خرده بورژوازی شهری با احساسات رژیم

حاکم در تضاد است. خرده بورژوازی وابسته
 هستی خود را به این اجحافات مدیون است و
 همواره حامی و مجری آنهاست. هر چه فشار
 رژیم بر طبقات مردم زیادتر شود، قدرت این
 خرده بورژوازی وابسته افزایش مییابد و ما امروز
 شاهد انجام گسیخته ترین عرش اندامهای این
 قشر خرده بورژوازی وابسته در صحنه جامعه
 خویش برای حفظ و حراست وابستگی به امپریالیسم
 هستیم. تمیز این قشر در هر لباسی که هست
 برای انقلاب اهمیت اساسی دارد. اگر انقلاب
 قرار است ماشین دولتی را در هم بشکند عناصری
 از اینها حتی در واقع بخشی از ماشین دولتی
 هستند.

در جریان تعویض رژیم شاه با رژیم جدید،
 افرادی از این خرده بورژوازی وابسته ناگزیر و
 تحت فشار مردم از امتیازات ویژه خود محروم
 شدند. ولی افراد بسیاری از آنها در پست در
 رژیم جدید به خدمت مشغول شدند و رژیم

جدید با سرعت برای تأمین نیازهای خود جهت
مهار کردن و سرکوب جنبش مردم به سر باز گیری
جدید برای این قشر پرداخت و بخش بزرگی از
این نیازهای خود را از میان لهن ها (۱۴)
انتخاب نمود و آنها را با امتیازات ویژه به اسم
با اصطلاح " حزب الهی " به همه جا رسوخ داد .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائیس خلق ایران
تیرماه سال ۶۱



زیر نویسها

۱ - سرمایه داری وابسته بر حسب شرایط
میتواند مقدار قوانین آریامهری را بصورت آیه از
آسمان نازل کند. هاشمی رفسنجانی در خطبه
یکی از نمازهای جمعه در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ آیه‌ای
را پیدا کرد و در آن کلمه "انفال" را عیناً مانده
قانون آریامهری شامد آبها، جنگلها، مراتع
زمینهای کنار دریا و غیره دانست و چنین توضیح
داد که همه اینها طبق "فرمان قرآن" در اختیار
حکومت اسلام قرار دارد و این حکومت میتواند طبق
مصلح بهره برداری از آنها به هر کسی که بخواهد
واگذار کند. این اسلام هاشمی رفسنجانی، پس
دقیقتر بگوئیم این اسلام امپریالیستی و بورژوازی
وابسته با اسلامی که میگفت زمین موات به کسی
تعلق دارد که آنها احیا کند و صحبتش از
"حکومت اسلام" بمیان نمی‌آورد، تفاوت بسیار
دارد.

۲ - اینها دیگر در غم ملی ماندن نبودند و فرار به روستا نیز چنین خصلتی را برای آنها حفظ نمیکرد، فقط مسئله بر سر یافتن حوزه‌ای برای کار بود.

۳ - دهقان مرفهی را میتوان دید که مثلاً با پولی که فرزندان او در کویت بدست آورده اند، قادر شده است قطعه زمینی خود را گسترش داده به کمک کارگران کشاورزی آنرا کشت کند و یا دهقان مرفهی را میتوان در نظر گرفت که از طریق اجاره دادن تراکتور یا سایر ماشین آلات کشاورزی در آمدی کسب کرده و از طریق آن تولید خود را رونق بخشیده است.

۴ - امروز دولت به بهانه جنگ و کمبود مواد مصرفی، توزیع این مواد را در کنترل خود در آورده و هنوز مشخص نیست که چه زمان این کنترل به پایان خواهد رسید ولی بعید است که دولت ضایعیت دهد بطور کامل وضع بصورت اول برگردد. احتمالاً سعی خواهد کرد پاره‌ای از حوزه‌های

از اقتصاد را که به بهانه جنگ به تصرف خود
در آورده و بنحوی برای خود حفظ کند. در این
صورت خانه خرابی کاملاً این خرده بورژوازی
روستا محرز است.

۵ - این بخش از خرده بورژوازی در واقع
در سراسر کشور پراکنده است ولی چون مرکز
اصلی آن در شهر است آنرا زیر عنوان
خرده بورژوازی شهری مطالعه میکنیم.

۶ - اکثریت قریب به اتفاق خرده بورژواها در
که در سالهای ۴۲ و ۴۱ بر علیه رژیم شاه قیام
کردند و امروز در صحنه نیستند. آنها یا به پروتاریا
پیوستند و یا شیوه سنتی کار خود را رها کرده و
آنها با شرایط جدید تطبیق دادند و بعضی
حتی به خرده بورژوازی و بورژوازی وابسته پیوستند.
کار تحلیلگرانی که با توجه به مقوله "خرده بورژوازی
سنتی" سعی میکردند ارا و اطوارهای سنتی
استعماری رژیم جدید را تبیین یا بهتر بگوییم
توجیه کنند بیشتر به کارمالانی میماند که به

احضار روح مردگان میپردازند تا از آنها راه حل مشکلات زندگان را جویا شوند .

۷ - اینجا بحث بر سر استفاده از

سرمایه های رشته های سنتی و یا تغییر شکل خرد بورژوازی سنتی نیست بلکه بحث بر سر ایجاد آن شبکه وسیعی از خرد بورژوازی است که در شرایط غیث روابط بورژوازی گسترده میبایست بهرحال امکان نفوذ و گسترش این بورژوازی را فراهم کند . مثلاً ورود اتومبیل به بازارهای ایران در شرایطی که هنوز شرکتهای وارد کننده در وضعیتی نبودند که بتوانند در کشور شبکه تعمیرگاههای وابسته به شرکت اصلی را بوجود آورند خیل بزرگی از خرد بورژواها را بوجود آورد که به آنها گوناگون با تعمیر اتومبیل و برآوردن نیازهای گوناگون ناشی از استفاده از اتومبیل در ارتباط بودند . پس اینجا اساساً بحث بر سر استفاده از سرمایه ها و یا خرد بورژوازی سنتی شهرها نیست ، گرچه ممکن است در پاره ای

موارد این انتقال سرمایه ها و یا استحالته
خرده بورژوازی سنتی نیز صورت گرفته باشد
ولی دامنه این رشد خرده بورژوازی بسیار
وسیعتر و سرعت آن بسیار بیشتر از قدرت
انطباق سرمایه ها و خرده بورژوازی سنتی شهره
با شرایط جدید است .

۸ - رشد خرده بورژوازی در بخش خدمات
یکی از خصوصیات تکامل امپریالیسم است که در
کشور ما مخصوصا بصورت رشد بوروکراسی دولتی
خود را نشان میدهد .

۹ - در اینجا بحث بر سر افرادی است
که در بوروکراسی و ارتش مشغول کارند و الا کل
سازمان و سیستم بوروکراسی و ارتش بعنوان
ابزارهای سلطه و سرکوب امپریالیسم در جامعه ما
نقش ویژه خود را به عهده دارند و انقلاب نیز
بدون درهم شکستن آنها به پیروزی نخواهد
رسید .

۱۰ - وقتی ما از "ضد امپریالیست" بودن سخن

میگوئیم، بدیهی است که آنرا در معنای بسیار
 وسیع خود یعنی در تمام شرایط اجتماعی و
 اقتصادی داخلی و بین المللی در نظر میآوریم.
 اینکه خرده بورژوازی شهری طبیعتاً در صف
 نیروهای ضد امپریالیست قرار دارد به این معنی
 نیست که این مبارزه را با تمام محتوایش درک
 میکند و همانطور که ما در اینجا نشان داده ایم
 او در حدی که شرایط زندگیش به وی اجازه میدهد
 این مبارزه را میفهمد و انجام میدهد. اساساً
 اگر خرده بورژوازی تمام محتوی مبارزه ضد
 امپریالیستی را میفهمد دیگر این درست نبود که
 بگوئیم جنبش ضد امپریالیستی بدون رهبری و
 هژمونی پرولتاریا به پیروزی نهائی نمیرسد. یک
 مطلب دیگر را نیز در اینجا اضافه کنیم: گاهی
 چنین فرض میشود که گویا نهفت در دوران شاه
 تحت هژمونی و رهبری این خرده بورژوازی بود و
 در نتیجه تمام کارهایی را که توده های قیام
 کننده در وطن مبارزه انجام دادند به حساب

برداشت خرده بورژوازی از مبارزه ضد امپریالیسمی
میگردارند، در حالیکه هیچ چیز از این اشتباه آموز نو
نیست. خرده بورژوازی شهری نیز مانند سایر
طبقات بطور خود بخودی وبدون سازمان ویژه
خود به نهضت کشیده شد و کارهایی که جنبش در
این مدت به آن دست زد برآیندی بود از اعمال
تمام طبقات و قشرهای شرکت کننده در جنبش که
همه تقریباً بدون سازمان و آگاهی طبقاتی ویژه
خویش و تحت فشار شرایط عمل میکردند.

۱۱ - شعار "مرک بر امپریالیسم" یا "مرک بر
آمریکا" نزد اینها محتوای بسیار محدودی دارد
و در واقع تابع شعارهایی مثل "مرک بر شاه" و
"مرک بر خمینی" است. آنها در وجود امپریالیسم
یا آمریکا حداکثر نوعی حمایت مکانیکی و فیزیکی
خارجی برای حکومت موجود میکنند. آنها
امپریالیسم آمریکا را در روابط اقتصادی و اجتماعی
نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نمی بینند و
به همین جهت هم با سرنگون شدن یک رژیم

حکومت، سقوط امپریالیسم را هم فرض میگیرند و همین کوشه نظری به امپریالیسم امکان میدهد تا با استفاده از این توهم و با فریب آنها رژیم جدیدی را در میان کف زدنهای این طبقه — سرهمبندی کند و باز این طبقه وقتی بخود میآید که رژیم جدید گویش را میفشارد. آنگاه برای حفظ غرور ضربه خورده خود مدعی میشوند آن کف زدنهای گویا "تاکتیک" بوده است.

۱۲ — بحث بر سر غلط بودن این شعارها نیست. این شعارها بجای خود و در حد خود صحیح است. جا و حد این شعارها را باید دقیقاً در نظر داشت. شعار "مرگ بر شاه" در مرحله ای از مبارزه ضد امپریالیستی صحیح بود به شرطی که سرسپردگی شاه به امپریالیسم در آن به خوبی نشان داده میشد. همینطور است وضع سایر شعارها. این شعارها میتواند بخش از شعارهای يك مرحله باشد نه همه آنها و تفاوت محتوای این شعارها نزد پرولتاریا با همین

شمارها نزد خرده بورژوازی از همینجا ناشی
میشود .

۱۳ - رژیم جدید اینها را مسلح کرده و ما امروز
شاهد آن هستیم که اینها علنا و جلوی چشم مردم
اسلحه شان را میکشند و گاه هم جلوی چشم همه
آدم میکشند .

۱۴ - وقتی کلمه "لین" را بکار میرسیم
منظورمان دقیقا همان افرادی است که بد لایسل
گوناگون از درون طبقات بیرون افکنده شده و
با اصطلاح افراد بی طبقه را تشکیل میدهند .
لازم نیست که حتما لین ها از افراد فقیر و فاقد
درآمد و احمانا بی سواد یا کم سواد باشند . نظام
به سرعت در حال تحول ایران در بیست سال
اخیر اتفاقا انبوهی از لین ها را ارازه کرد که
از طبقات بالای جامعه نیز میآمدند . لین های
ایران نه تنها در خیابانهای شهرهای بزرگ
ایران به ولگردی مشغول بودند ، بلکه عددهای از
"متخصص" ترین آنها در خیابانهای شهرهای

بزرگ کشورهای اروپا و آمریکا به ولگردی مشغول
بودند و علاوه بر يك هواپیمائی که از این لهن هئا
همراه خمینی به ایران وارد شده صدها نفر دیگر
به وسائل گوناگون به پای بوس رژیم جدید به
وطن بازگشتند و اکثر پستهای حساس خرد -
بورژوازی وابسته را همی باصطلاح "دکتر" و
"مهندس" های خارج ریده انفعال کردند.



حکومت، سقوط امپریالیسم را هم فرض میگیرند و همین کوه نظری به امپریالیسم امکان میدهد تا با استفاده از این توهم و با فریب آنها رژیم جدیدی را در میان کف زدنهای این طبقه — سرهمبندی کند و باز این طبقه وقتی بخود میآید که رژیم جدید گویش را میفشارد. آنگاه برای حفظ غرور ضربه خورده خود مدعی میشوند آن کف زدنهای گویا "تاکتیک" بوده است.

۱۲ — بحث بر سر غلط بودن این شعارها نیست. این شعارها بجای خود و در حد خود صحیح است. جا و حد این شعارها را باید دقیقاً در نظر داشت. شعار "مرگ بر شاه" در مرحله ای از مبارزه ضد امپریالیستی صحیح بود به شرطی که سرسپردگی شاه به امپریالیسم در آن به خوبی نشان داده میشد. همینطور است وضع سایر شعارها. این شعارها میتواند بخش از شعارهای يك مرحله باشد نه همه آنها و تفاوت محتوای این شعارها نزد پرولتاریا با همین

... سخن گفتن از " طبیعت متزلزل " خورده بورژوازی در شرایطی که ما مشخص نکرده ایم که در باره کدام خورده بورژوازی و در چه شرایطی صحبت میکنیم به سخنان پوچی تبدیل میشوند که تنها فضل فروش مارکسیست نما را به این خوشدل میکند که کلیدی را پیدا کرده است که با آن هر قفلی را میتوان گشود. و کافی است که این کلید سحرآمیز را برای گشودن اولین قفل بکارانداریم تا پوچی این خیال را دریابیم.

"نقل از جزوه حاضر"

انتشارات: جریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از: سازمان انتشارات و آموزش انقلابی (معاونت فرهنگی و اطلاعیه)